

# راهبرد برابری فرصت‌ها و امکانات در عدالت سیاسی با تأکید بر قرآن کریم

سید کاظم سید باقری\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

## چکیده

در عدالت سیاسی بحث از وجود توازن، اعطای حقوق سیاسی، رعایت قانون و توزیع مطلوب قدرت میان شهروندان است، با حضور این ارزش‌ها، مشارکت فعالانه و آزادانه افراد، حق بیان، حق انتقاد، تشکیل اجتماعات، حق انتخاب‌شدن و حق انتخاب‌کردن، برای شهروندان فراهم می‌شود و امور در نسبت با قدرت، به تناسب در جای خود، قرار می‌گیرد. پرسش اصلی نوشتار حاضر بررسی برابری فرصت‌ها و امکانات، به عنوان یکی از راهبردهای دستیابی به عدالت سیاسی با تأکید بر آیات و منطبق قرآن کریم است و در فرضیه با توجه به تمهیداتی نظری مانند برابری در موقعیت‌های اجتماعی، آفرینش برابر انسان‌ها و حق‌داری آنان و براندازی زمینه‌های نابرابری اجتماعی، به این یافته‌ها می‌توان اشاره کرد که برای اجرایی‌شدن و دستیابی به راهبرد برابری فرصت‌ها و امکانات، مؤلفه‌هایی مانند حضور قدرت مشروع، نفی امتیازات و داوری و قانون برابر، تأثیرگذار و بنیادین به شمار می‌آیند و می‌توان معیار برابری فرصت را در سه مرحله قبل، هنگام و پس از کسب قدرت سیاسی رصد کرد تا بسترهای رسیدن جامعه به عدالت سیاسی فراهم شود. پژوهش حاضر براساس روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است.

## سپهر سیاست

سال پنجم  
شماره پانزدهم  
بهار ۱۳۹۷

کلیدواژه‌گان: برابری فرصت، رقابت سیاسی، عدالت سیاسی، قانون برابر.

\* استادیار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران

رایانامه: sbaqeri86@yahoo.com

## مقدمه

یکی از مواردی که بر ابهام و پیچیدگی عدالت به‌ویژه در عرصه سیاسی می‌افزاید، این است که معمولاً گفته می‌شود عدالت به معنای برابری و مساوات است، این مؤلفه نیز گاه در تعریف عدالت وارد شده است که نشان‌دهنده نقش تأثیرگذار آن است تا حدی که یکی از عناصر سازنده آن به شمار می‌آید، برخی بر این باورند که عدالت «اصلی است حقوقی و سیاسی که به موجب آن در همه امور اجتماعی با همه باید یکسان رفتار شود، مگر در آنجا که برای رفتار استثنایی در مورد برخی افراد و گروه‌ها دلایل کافی و خاص وجود داشته باشد» (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۱۴۲). «مساوات» معمولاً مفهومی پسندیده به شمار می‌آید، اما کمتر از آن تعیین مراد می‌شود، چون به دقت نگریسته شود، درمی‌یابیم که نه تنها دادگری به معنای مساوات نیست، بلکه اگر در جامعه‌ای، ناسنجیده، مساوات و برابری حاکم شود، به ناعدالتی خواهد انجامید.

باری در اندیشه اسلامی، مساوات در آفرینش، امری مقبول است، «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (اعراف: ۱۸۹). آن‌طور که در کلام خداوند بر کرامت انسان «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) و حق حیات «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) تأکید می‌شود و پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ سَوَاءٌ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۷۹).

در تفسیر آیه «و السماء رفعها و وضع الميزان» (الرحمن: ۷) بیان شده منظور از «میزان»، عدل است، یعنی خداوند عدل را برقرار کرد به اینکه بر هر صاحب استعدادی عطا کرد هر آنچه که استحقاق آن را داشت و هر صاحب حقی، حقش را ادا کرد تا آنکه امر جهان نظم یافت و استوار شد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۱۵). با توجه به همین مهم، علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامِهِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَ لَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ» (التمیمی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۰۸)، یعنی به‌راستی که عدالت ترازو و معیار خدای سبحان است که در میان خلق نهاده و برای برپاداشتن حق قرار داده است، پس در ترازوی خداوند با او مخالفت نکن و با حکومتش رویارویی مکن.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال پنجم  
شماره پانزدهم  
بهار ۱۳۹۷

مساوات در حقوق انسانی<sup>۱</sup>، حقوق اجتماعی، مدنی و سیاسی پذیرفته شده است، اما وظیفه دولت اسلامی، برابردن درآمدهای اقشار مختلف جامعه نیست، بلکه وظیفه دولت، عرضه فرصت‌های برابر اجتماعی-اقتصادی و سیاسی به همه آحاد اجتماعی است تا همه افراد بتوانند از فرصت‌های برابر برخوردار باشند (نیلی و غنی‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۷۳). البته این امر به معنای تساوی در همه حقوق مانند حقوق مسلمان و غیرمسلمان یا حقوق زن و مرد نیست که شرایط خاص خود را دارد.

در این زمینه تا کنون آثاری نگارش شده است که غالباً صبغه اقتصادی داشته‌اند، مانند برخی بخش‌های کتاب *اقتصادنا* از شهید صدر و کتاب *اسلام و رشد عدالت* محور از ناصر جهانیان (۱۳۸۸). البته رویمر (۱۳۸۲) در کتاب *برابری فرصت* به مباحث عدالت اجتماعی نیز می‌پردازد و به‌طور خاص‌تر، جان رالز<sup>۲</sup> در کتاب *عدالت به مثابه انصاف*، به ساحت‌هایی از بحث حوزه سیاسی پرداخته است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد. نوآوری این نوشته، جامع‌دیدن راهبرد «برابری فرصت‌ها و امکانات»، پردازش این مسئله در حوزه سیاسی، با توجه به مبانی نظری و زیرساختی اندیشه سیاسی اسلام از منظر منابع بنیادی این اندیشه یعنی قرآن و روایات است.

آنچه در نوشتار حاضر مورد توجه است، بررسی راهبرد برابری فرصت‌ها<sup>۳</sup> برای دستیابی به عدالت سیاسی است و در فرضیه بر این امر تأکید شده است که برای اجرایی شدن و دستیابی به برابری فرصت‌ها و امکانات، مؤلفه‌هایی مانند حضور قدرت مشروع، نفی امتیازات و داوری و قانون برابر مورد توجه است و می‌توان این معیار را در سه مرحله قبل، هنگام و پس از کسب قدرت سیاسی رصد کرد.

راهبرد برابری  
فرصت‌ها و امکانات  
در عدالت سیاسی ...  
(۷ تا ۳۱)

- 
1. Human rights
  2. John Rawls
  3. Equal opportunities

## مبانی نظری

### عدالت سیاسی

عدالت سیاسی<sup>۱</sup> یکی از شاخه‌های عدالت اجتماعی محسوب می‌شود، سیاست به قدرت، چگونگی توزیع آن و نسبت آن با مردم و حاکمان می‌پردازد، با حضور عدالت سیاسی می‌توان از وجود توازن، اعطای حقوق سیاسی، رعایت قانون و توزیع مطلوب قدرت میان شهروندان سخن به میان آورد. در این قلمرو، بسترهای لازم برای مشارکت فعالانه و آزادانه افراد در امور سیاسی فراهم می‌شود و آزادی‌های گوناگون برای تحقق حق بیان، حق انتقاد، تشکیل اجتماعات، حق انتخاب‌شدن و حق انتخاب‌کردن، به وجود می‌آید و شهروندان در اظهار دیدگاه خود، مصونیت سیاسی داشته باشند. در عدالت سیاسی دو امر بایسته است، نخست، قانون برای برآورده کردن خواسته‌ها و لوازم آزادی برابر که باید عادلانه باشد؛ و دوم اینکه نظام به نحوی چارچوب‌بندی شود که نسبت به همه سامانه‌های عادلانه ممکن، به یک نظام قانون‌گذاری عادلانه و کارآمد منجر شود (راولز<sup>۲</sup>، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲). برخی دیگر بر این باورند که عدالت سیاسی، آن است که امور کشور به نحو شایسته اداره شود تا مردم در یک فضای عادلانه به زندگی خود ادامه دهند. برخورداری از برابری، آزادی، امنیت و آسایش، به عنوان حقوق طبیعی افراد جامعه، تأمین‌کننده این فضای عادلانه خواهد بود (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۲۰۷). آن سان که برخی به وجود تعادل مناسب تاکید می‌کنند (مکلین<sup>۳</sup>، ۱۳۸۷، ص ۲۵۴).

در این نوشته، منظور از عدالت سیاسی ارزشی است که با فراگیرشدن آن، امور جامعه، در پیوند با قدرت، به تناسب در جای خود قرار می‌گیرد و حقوق شهروندان به شایستگی ادا می‌شود؛ با عدالت سیاسی، بستر «انتخاب شهروندان» و «محدودیت قدرت»، فراهم، و مسیر جامعه برای رسیدن به «حق» گشوده می‌شود.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال پنجم  
شماره پانزدهم  
بهار ۱۳۹۷

1. Political Justice  
2. Rawls  
3. McLean

## مساوات

در اصل لغت «مساوات» که «سوی» باشد، استواری و میانه‌روی وجود دارد و «استواء» به معنای راستی، برابری و اعتدال است (مهیار، ۱۳۷۱، ص ۶۹). راغب اصفهانی می‌گوید، «مساوات»، به معنای برابری معتبر در اندازه‌گیری با متر و وزن است. همچنین، یکی از معانی «استواء»، اعتدال در امر است.

همچنین، در قرآن کریم، «استواء» به معنای برابری (قرشی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۵۷) نیز آمده است، «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ» (رعد: ۱۶). وقتی که به دقت در همه این معانی و ترکیب‌ها نگرسته می‌شود، در اصل این لغت، میانه‌روی و اعتدال، نوعی برابری سنجیده و تعادل دیده می‌شود که به نحوی با عدالت ارتباط می‌یابد و این مفاهیم، هنگامی که با سیاست، پیوند می‌یابد، با تساوی در برابر قانون الهی و فرصت‌های یکسان، معنادار می‌شود و در عرصه کاربردی، به احقاق حق صاحبان حقوق می‌انجامد.

## برابری فرصت‌ها

برابری فرصت‌ها، به معنای آن است که افراد با استعدادها و شرایط یکسان، فرصت یکسان برای برخورداری از رشد و موفقیت داشته باشند، پس با این مفهوم، با افراد برابر، برخورد برابر می‌شود و امکانات و فرصت‌های یکنواخت، در اختیار آنان قرار می‌گیرد تا به دور از تنگناهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی بتوانند با مشارکت فعال، در جامعه رشد کنند و به مناصب سیاسی- اجتماعی دست یابند.

راهبرد برابری  
فرصت‌ها و امکانات  
در عدالت سیاسی ...  
(۷ تا ۳۱)

## تمهید نظری

آنچه در ادامه بیان می‌شود، تمهیدی نظری برای بحث برابری فرصت‌ها و امکانات است که در ادامه به برخی زوایای آن اشاره می‌شود.

## چیستی برابری فرصت

دو برداشت از برابری فرصت می‌توان بیان کرد، یکی «برابری عرصه بازی» میان

افرادی که برای رسیدن به موقعیت‌های اجتماعی با یکدیگر رقابت می‌کنند و بتوانند وارد عرصه رقابت شوند؛ و دیگر آنکه در رقابت برای کسب موقعیت‌های اجتماعی همه افرادی که شرایط را دارند، با یکدیگر سنجیده شوند و «عدم تبعیض» در فرصت‌ها و امکانات حاکم باشد. نکته مهم در برابری عرصه بازی و رفع تبعیض، درک مقوله فرصت است و پاسخ به این پرسش است که چه فرصت‌هایی باید یکسان شوند؟ آیا صرف اعطای تسهیلات یکسان برای فراهم کردن دستیابی به آموزش برابر، کافی است؟ منابع بیشتر باید برای آن دسته از دانش‌آموزانی که امکان پردازش کارآمدتری نسبت به دیگران ندارند، فراهم شود. بنابراین، باید بین شرایط بیرونی (استعداد، تربیت خانوادگی و غیره) که خارج از کنترل افراد است و اراده و توانایی شخص، تمایز قائل شد. برای مثال، در برابرکردن فرصت‌های آموزشی، باید منابع آموزشی طوری توزیع شود که اختلاف در توانایی دانش‌آموزان در تبدیل منابع به فرصت‌های آموزشی (که خارج از کنترل دانش‌آموزان است) جبران شود. برای نمونه به افراد کم توان ذهنی باید منابع بیشتری اعطا کرد و در عوض نباید اختلاف در دستاوردهای آموزشی را که ناشی از پشتکار و تلاش افراد است، یکسان کرد. در کل، می‌توان گفت سیاست برابری فرصت باید دستاوردهای آموزشی همه تیپ‌ها را که براساس نوع شرایط بیرونی با هم تفاوت دارند، برابر کند نه دستاوردهای افراد داخل یک تیپ که براساس تلاش و توانایی‌شان با یکدیگر فرق می‌کنند. بنابراین، یکسان کردن عرصه بازی یعنی افرادی که درجات برابری از تلاش را اعمال می‌کنند باید به دستاوردهایی برابر، صرف‌نظر از شرایط بیرونی، دست یابند (ر.ک. رویمر، ۱۳۸۲، ص ۴۵).

فرصت مفهومی مبهم و نامعلومی است و جنبه کمی مانند مدرسه یا غذا ندارد؛ بلکه توانمندی است که در صورت استفاده درست از آن، در مدرسه یا غذا نمود می‌یابد. بنابراین، برابری فرصت بلافاصله آشکار نمی‌شود و احداث مدرسه و قرارداد معلم در مناطقی که دانش‌آموزان متفاوتی دارد، فرصت موفقیتشان را برابر نمی‌کند. به تعبیر کوهن، فرصت، یک مزیت است. با سیاست برابری فرصت، آنچه جامعه به اعضایش مدیون است، دسترسی برابر است و افراد در قبال تبدیل آن به



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست

سال پنجم  
شماره پانزدهم  
بهار ۱۳۹۷

مزیت بالفعل و واقعی با تلاش خود مسئولند (رویمر<sup>۱</sup>، ۱۳۸۲، ص ۶۶). بنابراین، در برابری فرصت، رفتار برابر با افراد برابر، تساوی عرصه بازی سیاست برای ورود همه شایستگان به دایره رقابت و رفع تبعیض در اختصاص امکانات به گروه‌ها یا افراد خاص است.

### برابری و شایستگی

نکته مهم در تحلیل برابری و برابری فرصت آن است که آیا برابری ریاضی ممکن است و بر فرض که ممکن باشد، آیا مطلوب است؟ به نظر می‌رسد برابری به‌طور مطلق و بدون لحاظ شرایط، مقتضیات، استحقاق‌ها، کار و تلاش و نیازها، نه تنها به عدالت نمی‌انجامد، بلکه ظلم است. بنابراین، در این زمینه می‌توان چند صورت را تصویر کرد:

- «الف» با «ب» مساوی است در رسیدن به امکانات و امتیازات به‌طور مطلق: برابری ریاضی‌وار.

- «الف» با «ب» مساوی است در رسیدن به امکانات و امتیازات به شرط تساوی شرایط و اقتضات: برابری تناسبی.

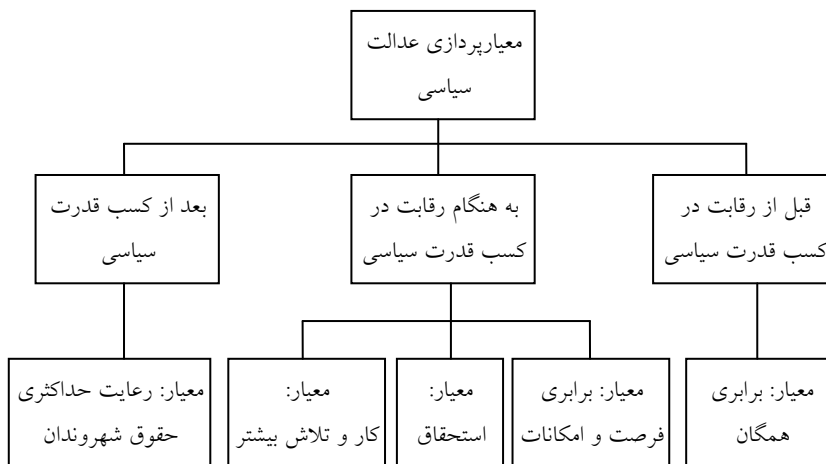
به بیان مرتضی مطهری، همان‌طوری که عدل همیشه با تساوی همراه نیست، نمی‌توان عدل را هم با تشابه همراه کرد و گاهی هم عدالت بر خلاف تشابه است. مثلاً درباره حقوق زن و مرد باید بیان کرد که عدالت در تشابه دانستن حقوق آن‌ها نیست، بلکه ادعای ما این است که عدالت در عدم تشابه حقوق آن‌ها است، زیرا طبیعت آن‌ها با هم تفاوت می‌کند و وضع نامشابهی به هم دارند. این عدم تشابه در پاره‌ای از حقوق، هم با عدالت سازگاری دارد و هم اینکه با حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴).

اما از زاویه‌ای دیگر نیز می‌توان چندین پیوند را در برابری فرصت و عدالت، نشان داد، که به شرح زیرند:

---

1. Roemer

- «الف» با «ب» مساوی نیست، اما فرصت برابر برایشان در نظر می‌گیریم: ظلم.
  - «الف» با «ب» مساوی است، اما به یکی امکانات و امتیازات بیشتر و فرصت نابرابر می‌دهیم: ظلم.
  - «الف» با «ب» مساوی است، پس به هر یک، امتیازات و فرصت برابر می‌دهیم: عدل.
- حال برای فرصت و رفتار برابر، سه صورت قابل تصویر است:
- همه «الف»ها با همه «ب»ها مساوی‌اند، قبل از ورود به عرصه رقابت قدرت: عدل.
  - رفتار با «الف» و «ب» مساوی است، به هنگام رقابت و کاروزار رسیدن به امکانات و امتیازات: عدل.
  - رفتار با «الف» و «ب» مساوی است، بعد از کسب قدرت و دستیابی به امکانات و امتیازات: عدل.



شکل ۱. معیارپردازی عدالت سیاسی

در این عرصه، یکی از معیارهای عدالت سیاسی، برابری فرصت‌ها و امکانات است، حال این معیار را می‌توان در مراحل سه‌گانه قبل، هنگام و پس از کسب قدرت، جست‌وجو کرد. با توجه به عنصر قدرت، که امتیاز و فرصت بزرگ





سیاست به شمار می‌آید، در مرحله قبل از رقابت و کسب قدرت، معیار برابری همگانی مطرح می‌شود، به معنای آنکه همه می‌توانند و حق دارند به امتیازهای آن دست یابند و کسی نمی‌تواند مانع دستیابی شهروندان جامعه اسلامی به آن شود. در مرحله بعد، یعنی مرحله هنگام رقابت برای کسب قدرت، معیار عدالت سیاسی، کار و تلاش بیشتر و روشمندتر است، پس هر کس بتواند بهتر و بیشتر تلاش کند، به‌طور طبیعی، اولویت می‌یابد تا قدرت را کسب کند، البته در این مرحله، در اندیشه دینی علاوه بر معیار تلاش، معیارهایی پیشینی مانند عدالت و علم نیز وجود دارند، یعنی چنین نیست اگر فاسق یا جاهلی با کار و تلاش بسیار توانست، مردم را همراه خود کند و رأی آورد، اولویت و حق اعمال قدرت یابد و اگر قدرت را به دست گیرد، عدالت باشد، بلکه با توجه به عدم شایستگی فاسق و جاهل، اعمال قدرت توسط آنان، ظلم خواهد بود، در این مرحله، عنصری دیگر مانند استحقاق نیز مطرح می‌شود. پس چنین خواهد بود که هنگام رقابت، هر یک از افراد شایسته و دارای استحقاق، بیشتر تلاش کنند، هم‌دارای اولویت خواهد بود و اعمال قدرت او، عادلانه. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد آن اولویت اعمال قدرت می‌یابد، البته معیار برابری فرصت و امکانات، در این مرحله نیز مطرح می‌شود و همه افراد شایسته باید فرصتی یکسان داشته باشند و قدرت مستقر نمی‌تواند و نباید، برای فردی خاص، امتیاز یا شرایطی ویژه در نظر گیرد. مرحله بعد، پس از کسب قدرت است، در این مرحله، معیار عدالت، آن است که شخص قدرتمند، باید تلاش کند تا حداکثر حقوق شهروندان را رعایت کند، حق آزادی بیان، حق تشکیل حزب و انجمن، حق نظارت و امر به معروف و نهی از منکر، حق انتخاب‌گری، حق انتخاب‌شدن، حق دخالت در تعیین سرنوشت و... را رعایت کند، آن گونه که حقوق اقلیت‌های دینی باید مورد توجه باشد، همان‌طور که رعایت حقوق اقلیت سیاسی که در عرصه رقابت از دستیابی به قدرت بازمانده‌اند نیز اهمیت دو برابر دارد، زیرا فردی که ثروت و قدرت فراوان دارد، اگر عدل نرزد، خیلی زود از دایره رعایت حقوق دیگران به‌ویژه حقوق اقلیت سیاسی، مخالفان و منتقدان بیرون خواهد رفت و عرصه را در فرایندی ظالمانه بر آنان تنگ خواهد کرد.

راهبرد برابری  
فرصت‌ها و امکانات  
در عدالت سیاسی ...  
(۷ تا ۳۱)

## حق‌داری انسان‌ها

از آنجا که مبدأ و سرچشمه هستی، پروردگاری است که آفریننده انسان است، هموست که هیچ‌گونه تبعیضی در آفرینش انسان‌ها قائل نشده است؛ پس همو تدبیرکننده، مدیر و قانون‌گذار جامعه بشری است، زیرا که به همه مصالح و مفاسد انسان‌ها آگاه است. از این رو، منبع حقیقی و اصلی قانون، حق و تکلیف، اراده الهی است. با توجه به این امر، در عرصه سیاسی - اجتماعی، هر نظام اجتماعی در صورتی کامیاب و استوار می‌شود که این سنت تکوینی و قانون الهی را رعایت کند، زیرا سنت‌های الهی، تغییر و تبدل‌ناپذیرند و عدالت یکی از قوانین و سنت‌های همیشگی الهی در تکوین و تشریح است.

با آموزه برابری انسان‌ها در خلقت و نفی هرگونه امتیاز قومی، طبقاتی، نژادی و جغرافیایی یکی از بنیادی‌ترین مبانی برای رسیدن به جامعه عادلانه پی‌ریزی می‌شود. در قرآن کریم به صراحت آمده است که خداوند همه انسان‌ها را آفریده، نظم بخشیده و سامان داده است: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» (انفطار: ۷)

البته انسان‌ها تفاوت‌های طبیعی دارند و این اختلاف‌ها را نمی‌توان انکار کرد؛ با آنکه در ادبیات و منطق قرآن کریم تأکید شده است که انسان‌ها در آفرینش یکسانند، به‌طور طبیعی تفاوت‌های زیستی و طبیعی نباید در داوری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها برای افراد جامعه سر از قانون تبعیض‌آمیز درآورد و بهانه‌ای شود برای نابرابری‌های اجتماعی. هر چند این امر به معنای آن نیست که فرد دارای برتری‌های علمی یا توانایی‌های جسمی در جایگاه برتر قرار نگیرد؛ اما مهم است که افراد مساوی با هم در رسیدن به موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی دارای فرصت‌های برابر باشند و از محدودیت‌ها یا گشایش‌گری‌های برابر در قبال قانون برخوردار شوند.

در قرآن کریم تصریح شده است که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (حجرات: ۱۳)؛ «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. به‌راستی، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست».



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال پنجم  
شماره پانزدهم  
بهار ۱۳۹۷

در آیه یادشده، آفرینش همه انسان‌ها از ذکر و اُنثی یعنی آدم و حواء معرفی شده است و تنها سنجه برتری «پرهیزکاری» معرفی می‌شود. وقتی به شأن نزول آیه می‌نگریم، این مطلب، بیشتر آشکار می‌شود؛ نقل شده که «اباهند»، یکی از بردگان قبیله «بنی بیاضه»، دختری از قبیله‌ای را خواستار شده بود. پیامبر اسلام (ص) به بستگان دختر فرمود که با ازدواج ایشان موافقت کنند. آنان در پاسخ حضرت گفتند: آیا دختران خود را به بردگان، ازدواج دهیم؟ پس، این آیه نازل شد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۳۴۱). در روایتی دیگر، ابن عباس می‌گوید در روز فتح مکه، پیامبر خدا (ص) بلال را امر کرد تا بر فراز کعبه اذان گوید، شخصی به نام «عتاب بن اسید» گفت خدا را شکر که پدرم مُرد تا چنین روزی را نبیند و صدای بلال را نشنود، «حارث بن هشام» و «ابو سفیان» نیز بی احترامی کردند، پس، آیه زیر نازل شد و آنان را از تفاخر به نسب و اموال باز داشت و برتری را تقوی اعلام کرد، (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۳۴۱) و فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» (نساء: ۱)؛ ای مردم، بترسید از خدایی که شما را از یک نفس آفریده است و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد.

بنابراین، علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر مردم را به دو صنف تقسیم می‌کند؛ یا برادر تو هستند در دین، یا همانند تو در آفرینش: «فانهم صنفان، اما اخ لك في الدين و اما نظير لك في الخلق» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

راهبرد برابری  
فرصت‌ها و امکانات  
در عدالت سیاسی ...  
(۷ تا ۳۱)

از پیامدهای این مبنای فکری، نفی تبعیض در عرصه‌های مختلف از جمله سیاست است که به تساوی همگان در برابر قانون و نبود امتیازات اجتماعی، بدون هر گونه برتری، می‌انجامد، مسلمان، غیرمسلمان، سیاه و سفید، در این حیطه، بر یکدیگر برتری ندارند که همه در اصل آفرینش برابرند. بنابراین، در قرآن کریم، خطاب به پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است «فَاخُكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده: ۴۸)؛ طبق احکامی که خداوند نازل کرده در میان آنان، داوری کن، و در آیه ۵۸ سوره نساء می‌فرماید، آنگاه که میان «ناس» داوری می‌کنید، عادلانه باشد، بدون آن که آن را محدود به گروه یا طبقه‌ای خاص کند، «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ

اللَّهُ نِعْمًا يَعْظُمُكُمْ بِهِ» (نساء: ۵۸)؛ و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید، در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد. و در آیه‌ای دیگر به پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَأُمْرُتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» (شوری: ۱۵)؛ و اینکه خداوند به من امر کرده است که بین شما عدالت‌ورزم. علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد امر شده‌ام تا میان شما دادگری را برقرار کنم، یعنی همه را یکسان بنگرم، پس نیرومند را بر ناتوان، توانگر را بر فقیر و بزرگ را بر کوچک، مقدم ندارم، هیچ برتری و فضلی را سفید بر سیاه، عرب بر غیرعرب، هاشمی یا قریشی بر دیگران ندارند، مردم همگی در برابر شریعت الهی یکسانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۳).

براساس این مبنا، انسان‌ها در برخورداری از برخی حقوق، مساوی‌اند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را از احراز آن محروم کند، حق در این بحث، به معنای حقوقی-سیاسی آن در نظر است و نه فلسفی و کلامی. حقوق، تنظیم‌کننده روابط زندگی اجتماعی است؛ جامعه، در حرکت، عمل و روابط میان افراد، به مرزبندی نیاز دارد، زیرا با نبود حد و مرز، تجاوز افراد به جان و دسترنج یکدیگر، فراگیر می‌شود. جوامع بشری برای جلوگیری از هرج و مرج و تعدی، حدودی تعیین می‌کنند که در چارچوب آن، فرد رفتار کند. این حدود همان است که به آن حقوق می‌گویند (عالی‌خانی، ۱۳۷۳، ص ۱۱) «حق داشتن» در این زمینه به معنای آن است که شهروندان به دلیل انسان‌بودن، حق دارند کاری را انجام دهند یا انجام ندهند یا حقی را درخواست کنند، یا آن را مطالبه نکنند و کسی نباید آن را از افراد سلب کند.

### براندازی زمینه‌های نابرابری اجتماعی

برای فهم بهتر فرصت برابر برای افراد برابر، برآمده از عدالت اجتماعی، باید توجه کرد که نابرابری‌ها از کجا سرچشمه می‌گیرد، برخی بر این باورند که زمینه‌های نابرابری اجتماعی از چهار منبع ناشی می‌شود که این منابع بدون اراده انسان، زوال یافتنی نیست و آن‌ها عبارت‌اند از یک: قدرت منابع، در همه اعصار بین تقاضای مردم با منابع موجود در آن زمان، شکافی وجود دارد و منابع، کفاف



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست

سال پنجم  
شماره پانزدهم  
بهار ۱۳۹۷

نیاز همگان را نمی‌دهد، بنابراین، به‌طور مسلم، رقابت وجود خواهد داشت؛ دو: عامل روانی که بر حس زیادت‌طلبی و قناعت‌ناپذیری انسان ناظر است؛ سه: عامل اجتماعی - قانونی که به چگونگی توزیع بر حسب قوانین موجود مربوط می‌شود، مثلاً قانون ارث در جوامع مختلف که ممکن است، باعث تولید نابرابر در جامعه شود؛ چهار: قدرت سیاسی، که پاسدار نابرابری‌ها می‌شود و خود ممکن است باعث ایجاد آن‌ها شود (بشیریه، ۱۳۷۱، ص ۲۶). طبیعی است اگر بخواهیم، این عوامل نابرابری را از جامعه برداریم که به بی‌دادگری می‌رسد، چاره‌ای جز آن نیست که دستورها و قوانین عادلانه در جامعه حاکم شود که در عرصه‌های فردی و جمعی بتواند فرصت‌های برابر را در اختیار همه قرار دهد. بسترهای دستیابی به احقاق حقوق در جامعه فراهم شود، زیرا با عدالت، همه افراد در جامعه، فراتر از ویژگی‌های خاص و وابستگی‌های گروهی و طبقاتی، به فرصت‌های برابر می‌رسند، از موقعیت برتر برخوردار نمی‌شوند، حتی زمینه و بستر ویژه‌خواری‌ها و نابرابری‌ها خشکانده می‌شود، با این نگره بنیادی امیرالمؤمنین در عهدنامه مالک اشتر تأکید می‌کند که به هنگام مجلس همنشینی با مردم، سربازان، دستیاران، نگهبانان و پاسبان‌هایت را از تعرض به مردم جلوگیری کن تا گوینده بدون بیم و لکنتِ زبان و نقص، سخن خود را با تو در میان بگذارد، زیرا من بارها از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَعْتَعٍ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ هیچ امتی به مقام رشد و قداست نخواهد رسید، مگر آن که حق ضعیفان آن ملت از زورمندان بدون لکنتِ زبان، گرفته شود.

راهبرد برابری  
فرصت‌ها و امکانات  
در عدالت سیاسی ...  
(۷ تا ۳۱)

### سازکارهایی برای تأمین برابری فرصت‌ها

هر چند غالب حکومت‌ها از برابری فرصت‌ها دم می‌زنند و به‌ظاهر برای تأمین آن، اشتیاق نشان می‌دهند، اما هنگام عمل، این امر رخ نمی‌دهد و می‌توان انبوه موانع و دست‌اندازهایی را مشاهده کرد که مسیر رسیدن به این مهم را با چالش روبه‌رو می‌کند. در ادامه، از منظر اندیشه سیاسی اسلام برخی سازوکارهایی را که یاری‌دهنده شهروندان و حاکمیت است تا مسیر تأمین برابری فرصت‌ها، و در نهایت، رسیدن به عدالت سیاسی هموار شود، بررسی می‌شود.

## قدرت مشروع، بستری برای فرصت برابر

قدرت مشروع، قدرت عدل است و با توانمندی و فرصتی که در اختیار قرار دارد، بیشترین فرصت را در اختیار شهروندان قرار می‌دهد تا همگان از موقعیت‌های قدرت سیاسی بهره‌گیرند و در فرایندی برابری همگان از آن سود جویند. با عدالت که غالباً در نظام سیاسی مشروع به دست می‌آید، همه افراد در جامعه، فراتر از ویژگی‌های خاص و وابستگی‌های گروهی و طبقاتی، به فرصت‌های برابر می‌رسند، از موقعیت ویژه یا برتر برخوردار نمی‌شوند، حتی زمینه و بستر ویژه‌خواری‌ها و نابرابری‌ها خشکانده می‌شود.

در اندیشه سیاسی اسلام و ادبیات و منطق قرآن کریم، فرایندی مورد توجه قرار می‌گیرد که اصولاً قدرت نامشروع حق اعمال قدرت نداشته باشد، تا اصلی‌ترین منبع نابرابری‌های سیاسی - اجتماعی، از میان برداشته شود، پس فرمود که عهد امامت و حاکمیت جامعه به ستمگران نمی‌رسد، «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴). با وجود قدرت مشروع و مطلوب، یکی از بنیادی‌ترین منابع فرصت برابر در جامعه به وجود می‌آید و بساط قانون‌گذاری ناعادلانه و قدرت‌محور را برمی‌چیند. با توجه به همین رویکرد، مؤلفه قدرت مشروع، اصلی کلیدی در سنجش عدالت به شمار می‌رود. در فرهنگ فلسفی آمده است که جنبه اجتماعی عدالت، بر احترام حقوق دیگران استوار است، عدالت از نظر فلاسفه دو نوع است، عدالت مبادله‌ای<sup>۱</sup> و عدالت توزیعی<sup>۲</sup> عدالت مبادله‌ای را تبادل منافع بین افراد براساس مساوات می‌دانند، و عدالت توزیعی را تقسیم ثروت و حیثیت‌های اجتماعی بین مردم براساس شایستگی فردی، به طوری که بتوان گفت نسبت فلان فرد به ثروت مانند نسبت همه هم‌رتبه‌هایش به سهم اوست (صلیبیا، ۱۳۷۰، ص ۶۱). به‌طور طبیعی، عدالت سیاسی از نوع دوم است که فرصت‌های برابر را در عرصه قدرت، و توزیع آن برای جامعه به ارمغان می‌آورد و همه شهروندان می‌تواند بدون اعمال محدودیت‌های غیرقانونی به امکانات و منابع قدرت دست یابند.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال پنجم  
شماره پانزدهم  
بهار ۱۳۹۷

1. Commutative justice  
2. Distribution justice

## نفی امتیازات، در راستای فرصت برابر

در مؤلفه فرصت‌های برابر، این پیش‌فرض وجود دارد که انسان‌ها در آفرینش مساوی‌اند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد؛ همه در انسان‌بودن، برابرند، در گام بعد، برابری در آفرینش، برابری در حقوق انسانی و سیاسی را به وجود می‌آورد. با توجه به این نکته، تحلیل عدالت سیاسی از انسان‌های برابر آغاز می‌شود که در قرآن کریم آیات فراوانی بر آن تأکید دارند و در فلسفه سیاسی و مباحث مرتبط با آن نیز مبنایی دقیق و عمیق به شمار می‌آید. پس اسلام، همه فخرفروشی‌ها، امتیازات نژادی و برتری‌جویی‌های اجتماعی را نفی کرده است، امام علی (ع) خطاب به خلیفه دوم، سه سفارش فرمود که از نفی امتیازات خاص و برخورد برابر با همه شهروندان در جامعه اسلامی حکایت دارد: «ثَلَاثٌ إِنْ حَفِظْتَهُنَّ وَ عَمِلْتَ بِحِنَّ كَفُنْتُكَ مَا سِوَاهُنَّ وَ إِنْ تَرَكْتَهُنَّ لَمْ يَنْفَعَكَ شَيْءٌ سِوَاهُنَّ قَالَ وَ مَا هُنَّ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى الْقَرِيبِ وَ الْبُعِيدِ وَ الْحُكْمُ بِكِتَابِ اللَّهِ فِي الرِّضَا وَ السَّخَطِ وَ الْقِسْمُ بِالْعَدْلِ بَيْنَ الْأَحْمَرِ وَ الْأَسْوَدِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لَعَمْرِي لَقَدْ أُوجِزْتَ وَ أُبْلِغْتَ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۲۷)؛ سه چیز است که اگر آن‌ها را به خاطر سپاری و عمل کنی، از کارهای دیگر تو را بی‌نیاز می‌کند و اگر آن‌ها را فرو گذاری، چیزهای دیگر برای تو سودی ندارد». عمر گفت: «ای ابوالحسن! آن سه کدام است؟». فرمود: «اجرای حدود الهی در حق خودی و بیگانه، حکم کردن از روی کتاب خدا در حالت خشنودی و خشم، و تقسیم کردن عادلانه میان سرخ و سیاه». عمر گفت: «به جانم قسم تمام مطلب را با ایجاز کامل بیان کردی».

پس در احقاق حقوق انسان‌ها و شهروندان، ایمان یا اسلام مطرح نیست، در عرصه سیاسی - اجتماعی، حقوق انسان‌ها به رسمیت شناخته می‌شود، مسلمان یا کافر. فرمانروای مسلمان، نمی‌تواند کسی را به جرم آن که مسلمان نیست، از حقوق سیاسی - اجتماعی شناخته‌شده‌اش بازدارد، بلکه او نیز براساس مبنای انسان‌بودن و هم بر پایه قرارداد ذمه، باید به حقوق خود، دست یابد و کسی حق پایمال کردن آن‌ها را ندارد، البته تطفن به این نکته باید افراد پس از گروهش به اسلام، از حیث فقهی، دارای حقوقی ویژه می‌شوند که برای تشویق مسلمانان و ترغیب دیگران برای گرایش اسلام، قابل بررسی است، آن‌سان که فرد کافر، از برخی حقوق مانند امارت جامعه اسلامی، محروم است.

راهبرد برابری  
فرصت‌ها و امکانات  
در عدالت سیاسی ...  
(۷ تا ۳۱)

در منطق قرآن کریم، همه انسان‌ها در رسیدن به فرصت عدالت، برابرند و کسی به دلیل داشتن عقیده‌ای خاص از آن محروم نمی‌شود، در این کتاب، انسان‌ها به گروه‌هایی مانند کفار، مؤمنان، مشرکان، فاسقان و منافقان تقسیم‌بندی می‌شوند، اما همه آنان از فرصت برابر در برخورداری از عدالت مساوی هستند، زیرا عدل الهی نهاده شده در فطرت که پیمان جاودانه الهی میان خدا و بنده است، هیچ‌گونه ظلمی را در هستی نمی‌پذیرد، بنابراین، خداوند به پیامبر اسلام (ص) تأکید می‌کند حتی اگر در میان دروغ‌گویان و آنان که بسیار مال حرام می‌خورند، حکم می‌کند، دادگرانه و به تساوی باشد، «سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مانده: ۴۲)؛ (آنان) پذیرا و شنوای دروغ هستند (و) بسیار مال حرام می‌خورند. پس اگر نزد تو آمدند، (یا) میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب... و اگر داوری می‌کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد.

همچنین خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵).

این عدالت، حق همه را ادا می‌کند و در این حق، همه، نزد خداوند از مؤمن و غیر مؤمن، خویشان و دیگران، دوستان و دشمنان، بینوایان و ثروتمندان، مساوی هستند. این که فرمود «شهداء لله» برای آن است که عدالت ورزی، تعامل مستقیم با خداوند است، نه برای مصلحت یک فردی یا جماعت یا گروهی خاص، بلکه تنها برای شهادت و گواهی خداوند و معامله با اوست، امری که به دور از هر گونه میل، هوس، مصلحت و اعتبار است (سید قطب، ۱۳۷۹، ص ۷۷۶).

برخی برابری انسان‌ها را انکار می‌کنند، برخی با پذیرش برابری، سرآغاز آن را طبیعت و دیگرانی پس از ورود انسان به جامعه می‌دانند، اما با توجه به منطق قرآن کریم، انسان‌ها از نظر آفرینش برابرند، آن‌طور که در برابر خداوند و قانون او نیز هیچ استثنایی وجود ندارد. اما بحث اصلی در این زمینه آن است که انسان‌ها پس از برابری در آفرینش، در استعدادها، توانمندی‌ها و باورها تفاوت دارند؛ از نظرگاه اندیشه سیاسی اسلام، آن تفاوت‌ها و اختلاف‌ها، نیز عادلانه است؛ به بیانی دیگر، در این نگرش، انسان‌ها، بیش از آن که حقوق و تکالیف برابر داشته باشند، حقوق و



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال پنجم  
شماره پانزدهم  
بهار ۱۳۹۷



تکالیف عادلانه با توجه به شرایط و توانمندی‌ها دارند. انسان‌ها در آفرینش مساوی‌اند اما از نظر طبیعی، آن‌ها دارای تفاوت‌های بسیاری هستند، بلکه اختلاف وجودی میان همه موجودات و در مراتب وجود از لوازم عالم وجود است، انسان‌ها گونه‌گونه و با تمایزها و استعداد‌های متعدد آفریده شده‌اند که مایه تداوم جامعه انسانی است، این امر از نشانه‌های الهی است که: «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً \* وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً» (نوح: ۱۴-۱۳)؛ شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید؟ و حال آن که شما را مرحله‌به‌مرحله و گونه‌گون، خلق کرده است.

با توجه به همه تفاوت‌ها و شایستگی‌ها، اگر شهروندان در قبال موقعیت‌های برابر تساوی نداشته باشند، نمی‌توان از جامعه عادلانه سخن گفت. نکته کلیدی آن است که باید سازوکاری وجود داشته باشد تا بتوان فرصت‌های برابر را در جامعه به وجود آورد، زیرا در برابری فرصت‌ها که به نوعی شایسته‌سالاری نزدیک است، باید به نحوی عمل کرد که شرایط و موقعیت‌ها به گونه‌ای باشد که مسیر برای رسیدن همگان به منبع قدرت فراهم باشد و مطلوبیت‌ها و نیازهای اولیه افراد جامعه برآورده شود؛ به‌طور طبیعی، پس از این فراهم‌سازی بسترها، هر کس که شایستگی بیشتری داشته باشد به موقعیت برتر سیاسی - اجتماعی دست می‌یابد، سید قطب در این زمینه می‌گوید: «این عدل، مطلق است که ترازوی آن با حب و بغض کج نمی‌شود، هیچ دوستی و دشمنی فواید آن را تغییر نمی‌دهد و تحت تأثیر خویشاوندی افراد و دشمنی آن‌ها قرار نمی‌گیرد و افراد ملت‌های اسلامی همگی از آن بهره می‌برند و هیچ حسب و نسب و مال و مقامی باعث جدایی بین آنان نمی‌شود چنانکه ملت‌های دیگر از آن بهره می‌برند گرچه بین آنان و مسلمانان دشمنی باشد و عدالت روشی است که هیچ قانون داخلی و بین‌المللی تاکنون به پای آن نرسیده است کسانی که در این گفته شکی دارند، لازم است سری به عدالت ملت‌های توانگر و ناتوان و عدالت جنگجویان میدان‌های جنگی بزنند» (سید قطب، ۱۳۷۹، ص ۱۶۲).

در روایتی از «حفص بن غیاث» نقل شده است که می‌گوید، شنیدم که از امام صادق (ع)، درباره تقسیم بیت‌المال پرسیدند، ایشان فرمودند: «أَهْلُ الْإِسْلَامِ هُمْ أَبْنَاءُ الْإِسْلَامِ أَسْوَى بَيْنَهُمْ فِي الْعَطَاءِ وَ فَضَائِلُهُمْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَجْلُهُمْ كَبْنِي رَجُلٍ وَاحِدٍ لَا نُفْضِلُ

راهبرد برابری  
فرصت‌ها و امکانات  
در عدالت سیاسی ...  
(۷ تا ۳۱)

أَحَدًا مِنْهُمْ لِفَضْلِهِ وَصَلَاحِهِ فِي الْمِيرَاثِ عَلَى آخَرَ ضَعِيفٍ مُنْقُوصٍ وَ قَالَ هَذَا هُوَ فِعْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي بَدْوِ أُمِّهِ وَ قَدْ قَالَ غَيْرُنَا أَقْدَمُهُمْ فِي الْعَطَاءِ بِمَا قَدْ فَضَّلَهُمُ اللَّهُ بِسَوَابِقِهِمْ فِي الْإِسْلَامِ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۱۰۶)؛ اهل اسلام، فرزندان آن می‌باشند، در توزیع و دادن بیت‌المال، آنان را برابر می‌دانم و فضیلت‌ها و امتیازات معنوی آنان بین خودشان و خدا محاسبه می‌شود. [پس مسلمانان در این مسئله] همانند فرزندان یک نفر که فضیلت و صلاحیت، سبب فزونی ارث یکی بر دیگری که ضعیف و ناقص است، نمی‌شود. ایشان در ادامه فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله، در آغاز اسلام، چنین رفتار می‌کرد اگر چه، دیگران (غیر اهل بیت و خلفا) گفتند: برخی را براساس سابقه بیشتر در اسلام، از نظر عطای بیت‌المال برتری می‌بخشیم».

البته این امر مفروض است که فرصت برابر برای کسانی فراهم می‌شود که قدرت مستقر را پذیرفته، به آن گردن نهاده و «مبارزه در» رژیم سیاسی دارد، و گر نه معنا ندارد برای کسی که «مبارزه با» حاکمیت دارد، فرصتی ایجاد کرد. بنابراین، بهتر است تأکید شود که یکی دیگر از عناصر تشکیل‌دهنده عدالت سیاسی، «برابری فرصت»‌های اجتماعی - سیاسی برای همه شهروندانی است که حاکمیت و قدرت برتر را پذیرفته‌اند، نه «مساوات» به‌طور مطلق. در این شاخص، همه افراد، از فرصت‌ها و امکانات یکسان برای حیات و رشد استعدادهای خود بهره‌مند می‌شوند.<sup>۱</sup>



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال پنجم  
شماره پانزدهم  
بهار ۱۳۹۷

### داوری - قانون برابر، فرصت برابر

عرصه‌های اساسی فرصت برابر که از مؤلفه‌های عدالت سیاسی به شمار می‌آید خود را در داوری عادلانه و قانون برابر نشان می‌دهد. با توجه به این عنصر در چند حوزه می‌توان از فرصت برابر عادلانه سخن به میان آورد از جمله در مشارکت

۱. یکی از کسانی که بحث فرصت‌های برابر را در ادبیات عدالت در دوره معاصر مطرح کرده، «جان راولز» در نظریه «عدالت به منزله انصاف» است، تأکید بحث وی بر «پرده غفلت» و قبل از ورود افراد به جامعه است، وضعیتی که انسان‌ها از موقعیت‌های خود بی‌خبرند و همه در این بی‌خبری برابرند.

سیاسی که به‌طور برابر برای افراد جامعه تعریف می‌شود و همه از امتیاز گزینش‌گری و انتخاب‌شدن برخوردار می‌شوند. یکی دیگر از جلوه‌های برابری فرصت‌ها، تساوی و برخورداری همگان از فرصت داوری عادلانه است، در آیاتی از قرآن کریم، انبیاء الهی و مردم به قضاوت عادلانه دعوت شده‌اند، خداوند می‌فرماید: «ای داود! ما تو را در زمین، خلیفه گردانیدیم پس در میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در می‌کند» (ص: ۲۶).

در این آیه، خداوند داود پیامبر (ع) را به دادگستری در میان همه «ناس» امر می‌کند، بدون آن که برخی بر دیگران امتیازی داشته باشند، در آیه‌ای دیگر این معنا تأکید می‌شود که «إِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸)؛ چون میان مردم داوری کردید، عادلانه حکم کنید.

همچنین، در کلام الهی آمده است که هر امتی، رسولی داشته باشد و هدفش آن بوده است تا میان همه آنان به عدل و برابری، قضاوت کند، خواه به آن پیامبر ایمان آورده باشند یا نه، «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس: ۴۷)؛ و هر امتی را پیامبری است، پس چون پیامبرشان بیاید، میانشان به عدالت، داوری شود و بر آنان ستم نرود.

در قرآن، خداوند بهترین داوران معرفی می‌شود، داوری که هرگز امتیازی ویژه برای دیگران در نظر نمی‌گیرد مگر با لحاظ معیارهای انسانی و برتری تقوی، «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفُصِّ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (انعام: ۵۷)؛ حکم جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است.

برابری فرصت و مساوات، درباره قانون نیز می‌تواند معنایی ملموس پیدا کند، یعنی قانون و قانون‌گذاران و مجریان آن، افراد را به یک چشم نگاه کنند و میان افراد، تبعیض قائل نشوند، بلکه رعایت استحقاق را کنند. خداوند در کلام خویش به‌صراحت خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید که «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء: ۱۰۵)؛ ما «کتاب» را به «حق» نازل کردیم که در میان مردم به موجب آنچه خدا به تو آموخته، حکم و داوری کنی.

«کتاب» به عنوان مظهر قانون و «حق»، در کنار یکدیگر بیان شده است که مبنای

راهبرد برابری  
فرصت‌ها و امکانات  
در عدالت سیاسی ...  
(۷ تا ۳۱)

رفتار و داوری برابر و قانونمند در میان «ناس» قرار می‌گیرد؛ همه مردم در این جا مطرح می‌شوند و بر حکم حق و عدل برای همه افراد، تأکید می‌شود.

به عبارت دیگر، افرادی که از لحاظ خلقت در شرایط مساوی‌اند، قانون باید درباره آن‌ها به مساوات رفتار کند. اما افرادی که خودشان در شرایط مساوی نیستند قانون هم نباید درباره آن‌ها مساوی رفتار کند، بلکه باید مطابق با شرایط خودشان با آن‌ها رفتار کند (مطهری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۱۴). بنابراین، عدالت طوری است که شرایط و فرصت‌ها را به تساوی در اختیار همه شهروندان قرار می‌دهد، این امر به معنای تساوی در همه سطوح نیست؛ «معنای عدالت و مساوات این است که ناهمواری‌ها و پست و بلندی‌ها و بالا و پایین‌ها و تبعیض‌هایی که منشأش سنت‌ها و عادات و یا زور و ظلم است باید محو شود و از بین برود و اما آن اختلاف‌ها و تفاوت‌ها که منشأش لیاقت و استعداد و عمل و کار و فعالیت افراد است، باید محفوظ بماند. همان‌طوری که در مسابقه‌ها، میدان مسابقه باید هموار باشد، مساوی و هم‌سطح باشد، برای همه یک‌جور باشد، امکانات اجتماعی باید برای همه بالسویه فراهم شود، تا آنجا که به میدان مسابقه، یعنی امکانات اجتماعی مربوط است، همه مساوی هستند و باید مساوی باشند. اما در مسابقه یک چیز دیگر هست که مربوط به میدان مسابقه یا شرایط مسابقه نیست، مربوط است به خود مسابقه‌دهندگان، یکی چابک‌تر است، یکی لاغرتر، یکی با عزیمت‌تر و با همت‌تر و کوشاتر است، یکی سابقه تمرین بیشتر دارد، این تفاوت‌ها در نتیجه مسابقه دخالت دارد و نباید آن‌ها را نادیده گرفت، باید به آن‌ها احترام گذاشت و در نتیجه اینها است که تقدّم و تاخّر پیش می‌آید» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۲۳).

با قانون عادلانه، جامعه عادلانه و سیاست عدالت‌ورزانه، دست‌یافتنی می‌شود، جان رالز (۱۹۲۲-۲۰۰۲) باور دارد که در عدالت سیاسی دو امر بایسته است؛ نخست، قانون در جهت برآورده کردن خواسته‌ها و لوازم آزادی برابر که باید عادلانه باشد؛ و دوم اینکه نظام به نحوی چارچوب‌بندی شود که نسبت به همه سامانه‌های عادلانه ممکن، به یک نظام قانون‌گذاری عادلانه و کارآمد منجر شود (راولز، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲). عدالت اجتماعی به معنای رعایت مساوات در جعل قانون و در اجرای آن است، نه به معنای اینکه در عمل کاری کنیم که همه افراد در یک سطح



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال پنجم  
شماره پانزدهم  
بهار ۱۳۹۷

بمانند و در یک درجه از مواهب خلقت استفاده کنند؛ پس عدالت این نیست که «کار به قدر طاقت و خرج به قدر احتیاج» بلکه عدالت اجتماعی از لحاظ وضع قانون عبارت است از اینکه قانون برای همه افراد، امکانات مساوی برای پیشرفت و استفاده و سیر مدارج ترقی قائل شود و برای افراد به بهانه‌های غیرطبیعی مانع ایجاد نکند و عدالت اجتماعی از لحاظ اجرا و عمل، که وظیفه دولت‌هاست، این است که دولت در عمل برای افراد تبعیض و تفاوت قائل نشود» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۵۳).

بنابراین، با آنکه عدالت سیاسی با مفاهیمی مانند برابری و مساوات، عرصه‌های مشترک دارد، اما تفاوت کلیدی با برابری در آن است که عدالت، برابری مطلق را شامل نمی‌شود و به برابری در صورت استحقاق‌های مساوی معتقد است. عدم رعایت شایستگی‌ها و استحقاق‌ها، ستم است.

در فرهنگ اسلامی، با توجه به عادلانه بودن قوانین، برابری فرصت‌ها نیز همواره در نظر بوده است. علی (ع) درباره حضرت محمد (ص) اشاره می‌کند که او قانون برابر را برای جامعه به واسطه قرآن، ارمغان آورد. «او موهومات طبقاتی را لغو کرد و مسلمانان را در مقابل، قانون مقدس قرآن، بدون استثنا، مساوی و برابر قرار داد، توانگران خیره‌سر که از میراث دیگران سیم و زر اندوخته بودند و بر کارگران تهی دست و زحمتکش، آقایی می‌فروختند، نمی‌توانستند از موقعیت نامیمون خویش استفاده کنند» (فیض الاسلام، ۱۳۷۷، ص ۲۸۲).

با توجه به همین دریافت از برابری، عدالت، قانون و رعایت حق و شایستگی‌ها همراهی معناداری پیدا می‌کنند. «معنای عدالت، این نیست که همه مردم در محصول رنج و زحمت کار یکدیگر شریک باشند، و مانند اعضای یک خانواده که هرکس هر چه به دست می‌آورد بی‌مضایقه در همان خانه خرج می‌کند و جیب‌ها یکی است، عدالت آن است که تحت قاعده و قانون در می‌آید. و معنای عدالت، اشتراک مطلق نیست، اشتراک مطلق و تساوی مطلق و حکم به اینکه همه مردم در حاصل رنج یکدیگر به‌طور مساوی شریک باشند و فرد، هیچ حکم نداشته باشد و همه احکام متعلق به جامعه باشد، درست نیست... معنای عدالت این نیست که افراد هیچ تفاوتی نداشته باشند و هیچ‌کس نسبت به دیگری رتبه و درجه و امتیازی

راهبرد برابری  
فرصت‌ها و امکانات  
در عدالت سیاسی ...  
(۷ تا ۳۱)

نداشته باشد.... معنای عدالت این است که امتیازاتی که نصیب افراد می‌شود بر مبنای صلاحیت و استحقاق و برنده شدن در مسابقه عمل و صلاح در زندگی باشد (مطهری، ۱۴۰۳، صص ۱۵۳-۱۵۰).

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این نوشته در جست‌وجوی یکی از راهبردهای عدالت سیاسی یعنی برابری فرصت‌ها و امکانات از منظر اندیشه سیاسی اسلام بود و تأکید شد که با لحاظ اموری مانند برابری در موقعیت‌های اجتماعی، آفرینش برابر انسان‌ها و حق‌داری آنان و براندازی زمینه‌های نابرابری اجتماعی، برای اجرایی‌شدن و دستیابی به برابری فرصت‌ها و امکانات، مؤلفه‌هایی مانند حضور قدرت مشروع، نفی امتیازات و داوری و قانون برابر مورد توجه است که بسترهای رسیدن به عدالت سیاسی را فراهم می‌کنند. نگره اساسی در برابری فرصت‌ها این است که در شروع و فرایند فعالیت‌ها و مشارکت سیاسی همه شهروندان از شانس برابر در زندگی برخوردار باشند و در مرحله بعد هر کس براساس آرزوها و قدرت اراده و دیگر ظرفیت‌های خود از آن بهره‌گیرد. همچنین، تأکید شد که برابری فرصت را در مراحل سه‌گانه قبل، هنگام و بعد از کسب قدرت نیز قابل رصد و ردیابی است. در ادامه، برخی نتایج این بحث اشاره می‌شود.

۱. غالباً نظریه عدالت، در بنیاد و جوهر هر اندیشه سیاسی است و بر عهده آن است تا تصویر و تصویری روشن از آن را طراحی کند و ارائه دهد؛ مسیر حرکت و پویایی نظام سیاسی را روشن کند و به یاری آن، نابرابری، تبعیض، ناامنی، استبداد، زورگویی و اختناق را از میان بردارد. در عدالت سیاسی، اصل بر آن است تا امتیازات ناموجه سیاسی از میان برود و در جامعه، تعادلی واقعی در میان خواسته‌ها و منافع متعارض شهروندان در ارتباط با قدرت به وجود آید.

۲. علامه طباطبایی بر این باور است که عدل، میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط در کارها است و این معنا از باب تفسیر لفظ به لوازم معنا است، زیرا حقیقت عدل، برپایی برابری و توازن در امور است، اینکه به هر کس آن



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال پنجم  
شماره پانزدهم  
بهار ۱۳۹۷

سهمی که سزاوار آن است، داده شود، پس افراد، هر یک به تساوی در همان جایگاهی قرار گیرند که مستحق آنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۳۱).

۳. عدالت، ارمغان آور تناسب و تعادل در برنامه‌ها و تصمیم‌های سیاسی برای جامعه است، «تناسب» یعنی هر کس به میزانی که شایستگی دارد، به حقوق سیاسی خود دست می‌یابد و «تعادل»، با توجه به اصل لغت «عدالت»، یعنی جامعه‌ای به دور از افراط و تفریط و احساس بی‌پایه. این چنین سیاست و جامعه‌ای رفتاری عقلایی و سنجیده در پیش می‌گیرد و به «امه وسط» (بقره: ۱۴۳)، نزدیک می‌شود که قرآن کریم از آن یاد می‌کند و جامعه اسلامی را به آن وصف می‌ستاید.

۴. یکی از مسائل بنیادی در راهبرد فرصت‌ها و امکانات برابر در عدالت سیاسی، وجود ساختار و نظام عادلانه است. از این نظرگاه برای نمونه، وقتی که قدرت در دست فردی یا افراد متراکم شود، فساد را به دنبال خود می‌آورد و چندان گسترده و افسارگسیخته خواهد شد که همه فرصت‌ها را سوزانده و سازوکارها و راهبردهای دیگر را ناکارآمد می‌کند؛ در ساختار عادلانه است که حاکم عادل، دارای نقش می‌شود، در غیر این صورت، حاکم عادل هم نمی‌تواند کاری جلو برد. این سامانه، یکی از بزرگ‌ترین ضمانت‌های اجرایی است تا حاکم بتواند قدرت، ثروت، امتیازها و فرصت‌ها را به شایستگی، برابر و دادگرانه میان شهروندان توزیع کند. در این وضعیت، حقوق شهروندان و اقلیت‌ها رعایت می‌شود، حتی در حق دشمنان نیز ستم نیست.

راهبرد برابری  
فرصت‌ها و امکانات  
در عدالت سیاسی ...  
(۷ تا ۳۱)

## منابع

- قرآن کریم
- آشوری، داریوش (۱۳۷۳). *دانش‌نامه سیاسی*. چاپ سوم، تهران: نشر مروارید.
- آشوری، محمد (۱۳۸۳). *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*. تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران،
- بشیریه، حسین (۱۳۷۱). *میزگرد برابری و نابرابری*. فصل‌نامه *نامه فرهنگ*، سال ۲، شماره ۳.
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۸). *اسلام و رشد عدالت‌محور*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۲). *وسائل الشیعه*. بیروت: دارالاحیاء.
- راولز، جان (۱۳۷۸). *نظریه عدالت*. ترجمه محمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رویمر، جان (۱۳۸۲). *برابری فرصت*. ترجمه محمد خضری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سید قطب (۱۳۷۹) *عدالت اجتماعی در اسلام*. ترجمه محمدعلی گرامی و سید هادی خسروشاهی، چاپ بیست و پنجم، تهران: انتشارات کلبه شروق، مرکز بررسی‌های اسلامی.
- شیخ طوسی (۱۴۱۸). *تهذیب الأحکام*. تهران: انتشارات صدوق.
- صلیبا، جمیل (۱۳۷۰). *فرهنگ فلسفی*. تهران: نشر حکمت.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). *تفسیر المیزان*. الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فیض‌الاسلام، سید علی نقی (۱۳۷۷). *ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه امیرالمؤمنین (ع)*. تهران: انتشارات فیض‌الاسلام.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۶۴). *قاموس قرآن*. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لاحکام القرآن*. چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال پنجم  
شماره پانزدهم  
بهار ۱۳۹۷



- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). بیست گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). یادداشت‌های استاد مطهری. چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۳). بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: نشر حکمت.
- مک لین، ایان (۱۳۸۷). فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد. ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر میزان.
- مهیار، رضا (۱۳۷۱). فرهنگ أبجدی عربی-فارسی. قم: بی نا.
- نیلی، مسعود، و غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۶). اقتصاد و عدالت اجتماعی. چاپ دوم، تهران: نشر نی.